

جلد میوم

مآثر الامرا

تالیف

نواب مصمص الدوله شاه نواز خان

بتصحیح

جناب مہرری مرزا اشرف علی

دام افاضتہ

مدرس مدرستہ عالیہ کلکتہ

از طرف اشیا تک سرہایتی و بنکالہ

در مطبع آردر کائیت

واقع

کالکتہ

حلیہ طبع برطانیہ

سالہ ۱۲۰۹ ہجری

SL NO: 030574

فہرست مضامین مآثر الامرا جلد سوم

صفحہ

۱	خان مہتر مکائی
۳	خان پسر ملک عنبر حبشی
۱۰	خان میر ظریف
۱۲	خان میرزا ہدایت اللہ
۱۸	خان آقا افضل اصفہانی
۲۱	خان خواجہ سرا
۲۲	..	:	..	نگ خان زوہیلہ
۲۶	خان پسر باقر خان نجم ثانی
۲۸	خان
۳۰	نگ خان میانہ حسین خان نام
۳۲	خان شیخ مخدوم صدر
۳۳	خان محمد صالح و مقدر خان محمد جمال الدین
۳۴	خان برهان الدین
۳۸	خان میر ہادی
۴۰	خان بہادر عالمگیر شاہی محمد صادق نام

SI. NO. 5305/4

مذاهب	اذکار
۴۸	نورا بهادر خان
۵۰	قاسم محمد خان نیشاپوری
۵۲	قتلق قدم خان قزاق
۵۳	قدر خان
۵۴	قبا خان کنگ
۵۶	قطب الدین خان
۵۹	قاسم علی خان
۶۱	قریش سلطان کاشغری
۶۲	قاسم خان میر بحر
۶۶	قطب الدیغی خان شیخ خوبن
۶۹	قلیچ خان اندجانی
۷۳	قلیچ خان میر ابوالقاسم نمکین
۷۸	قاسم خان پسر میر مراد جوینی
۸۲	قبچاق خان امان بیگ شقاول
۸۵	قزلباش خان افشار
۸۸	قزاق خان باقی بیگ اوزبک
۸۹	قاضی محمد اسلام
۹۲	قلیچ خان تورانی
۹۵	قاسم خان محمد قاسم نپیره قاسم خان میر بحر

صفحات	اذکار
۹۹	قباد خان میر آخور
۱۰۲	قطب الدین خان خویشگنی
۱۰۹	قوام الدین خان اصفهانی
۱۱۵	قلعه دار خان مرحوم
۱۲۰	قزلباش خان خواجه عابد
۱۲۳	قاسم خان کورمانی
۱۲۶	قطب الدین خان خویشگنی عرف پایزید
۱۳۰	قطب الملک هید عبدالله خان حسن علی
۱۴۰	قادر دان خان بهادر شیخ نور الله
۱۴۱	قطب الدرء محمد انور خان بهادر
۱۴۴	کمال خان ککهر
۱۴۸	کاکر علی خان
۱۴۹	کنور جگنت سنگه
۱۵۰	کشن سنگه راتهور
۱۵۲	کاکر خان عرف خانجهان کاکر
۱۵۳	کار طلب خان
۱۵۵	گنج علی خان عبد الله بیگ
۱۵۶	کبروت سنگه
۱۵۹	کامگار خان

صفحات	اذکار
۱۶۱	لشکر خان محمد معین
۱۶۳	لشکر خان ابو الحسن مشہدی
۱۶۸	لشکر خان عرف جان نثار خان
۱۷۱	لطف اللہ خان
۱۷۲	لطف اللہ خان صادق
۱۷۹	مصاحب بیگ
۱۸۲	ملا پیر محمد خان شروانی
۱۸۶	میر شاہ ابو المعالی
۱۹۲	محمد سلطان میرزا
۱۹۹	مہدی قاسم خان
۲۰۲	محمد قاسم خان بدخشی
۲۰۴	محمد تلی خان توبائی
۲۰۴	محمد قلی خان برلاس
۲۰۷	مجنون خان قاقشالی
۲۱۱	میر محمد خان مشہور بہ خان کلان
۲۱۶	معین الدین احمد خان نونجودی
۲۱۷	مہر علی خان سندرز
۲۱۸	میرزا میرک رضوی
۲۱۹	محمد مراد خان

صفحات	ادکار
۲۲۱ ..	مظفر خان تربتی خواجہ مظفر علی نام
۲۲۷	میر معز الملک اکبری
۲۳۱	میر علی اکبر موسوی
۲۳۲	میرزا شرف حسین اهراری
۲۳۸	مکتب علی خان
۲۴۶	معصوم خان فونخودی
۲۴۹	میر گیسوی خراسانی
۲۵۲	مخدوم الملک ملا عبد اللہ انصاری
۲۵۷	میرزادہ علی خان
۲۵۸	میرزا فولاد برلاس
۲۶۵	میرزا سلیمان حاکم بدخشان
۲۷۷	مکتب علی خان زهناسی
۲۸۵	میر شریف آملی
۲۹۰	میر مرتضی سبزراری
۲۹۲	معصوم خان کابلی
۲۹۶	میرزا مظفر حسین مقوی
۳۰۲	میرزا جانی بیگ ازغون حاکم تہتہ
۳۱۴	میرزا یوسف خان رضوی
۳۲۱	مادہو سنگھ کچھواہہ

صفحات	ادکار
۲۳	میر حمام الدین بدخشانی
۲۴	مخصوص خان چغتای
۲۶	معصوم بهکری - نامی تخلص
۲۹	میرزا شاهرخ
۳۵	میر خلیل الله یزدی
۴۲	محمد قلی ترکمان
۴۴	مہتر خان انیس نام
۴۵	میرزا غازی بیگ
۴۸	میران صدر جهان بهانی
۵۱	میرزا چین قلیج
۵۴	میرزا فریدون خان برلاس
۵۵	مجتبم خان شیخ قاسم فتحپوری
۵۵	میرزا عمای بیگ اکبر شاهی
۵۸	میر جمال الدین انجور
۶۰	میرزا راجہ بہادر سنگھ
۶۱	میر فضل الله بخاری
۶۵	معظم خان شیخ بازرین
۶۶	محمد تقی سیم ساز مخاطب بہ شاہ قلی خان
۶۹	ملا محمد توتہ

صفحات	ا	ب	پ	ت	انکار
۳۷۲	محمد خان نیازی
۳۷۶	مظفر خان میر عبد الرزاق معبوزی
۳۷۹	مقرب خان شیخ حسن معروف به حسو
۳۸۲	مرتضی خان حسام الدین اندجو
۳۸۳	مصطفی بیگ ترکمان خان
۳۸۵	مهابت خان خانان سپه سالار
۳۰۹	مختار خان سدزواری
۳۱۳	میر محمد امین بیگ شهروستانی
۳۱۹	محمدراد خان پسر محمدراد خان چرکس
۳۲۱	مرشد قلی خان ترکمان معروف به مروت خان
۳۲۸	مخلص خان
۳۳۱	محمد خان محمد شریف
۳۳۳	میرزا دستم صفوی
۳۳۱	موسی خان صدر
۳۳۲	مبارز خان درهیله
۳۳۵	مهندس داس راتهور
۳۴۷	میر سید جلال صدر
۳۵۲	محمد زمان طهرانی
۳۵۳	رماندهو منگوه نادا

(۸)

صفحات					اذکار
۴۵۹	میرزا والی
۴۶۰	مکرمت خان
۴۶۲	کیفیت بادشاهجهان آباد
۴۷۷	میرزا حسن مفوی
۴۷۹	مرتضی خان سید نظام
۴۸۲	معتقد خان میرزا مکی
۴۸۵	میرزا عیسیٰ تورخان
۴۸۸	محمد علی خان محمد علی بیگ
۴۹۰	مغل خان پسر زین خان کوه
۴۹۲	میر شمس
۴۹۳	مرشد قلی خان خراسانی
۵۰۰	ملکت خان
۵۰۳	معمورخان میر ابو الفضل معموری
۱۰۹	مکذ سنگه
۱۰	معمد خان محمد صالح خرافی
۱۱	مبارک خان فیازی
۱۳	میرزا ابو سعید
۱۶	مصطفی خان خرافی
۱۸	میرک شیخ مروی

صفحات	موضوعات
۵۲۰	مالو جي د پرسوجي
۵۲۴	ملا علاء الملک تونني مخاطب به فاضل خان
	مير محمد سعيد مير جملاء مخاطب به معظم خان
۵۳۰	خانخانان سپه سالار
۵۵۵	ميرزا نور صفوي
۵۵۷	ميرزا ابو المعالي
۵۶۰	محمد صالح ترخان
۵۶۲	ملا احمد ناپته
۵۶۶	مخاص خان قاضي نظاما کرهردوي
۵۶۸	ميرزا راجه جيه سنگهه کچه واده
۵۷۷	محمد قلبي خان نو مهمام
۵۸۱	ميرزا سلطان صفوي
۵۸۳	ميرزا مکرم خان صفوي
۵۸۶	ميرزا خان منوچهر
۵۹۰	مهابت خان ميرزا لهر امپ
۵۹۵	مبارز خان ميرکل
۵۹۷	مرتضي خان سيد شاه محمد
۵۹۹	مها راجه جسولک سنگهه زانهور
۶۰۴	مير سيد محمد هشتابي قنوجي

(۱۰)

صفحا	م			اذکار
۱۱	ملفوظ خان میر ابراهیم حسین
۱۳	محمد امین خان میر محمد امین
۲۰	مختار خان میر شمس الدین
۲۳	مغل خان عرب شیخ
۲۵	محمد علی خان خانسامان
۲۷	مهابت خان حیدر آبادی
۳۳	موسوی خان میرزا معز
۱۳۶	محمد بدیع سلطان
۱۳۷	مصطفی خان کاشی
۱۴۱	مخلص خان
۱۴۴	مرتضی خان سید مبارک خان
۱۴۶	مجتبم خان میر ابراهیم
۱۵۰	مطلب خان میرزا مطالب
۱۵۳	میرزا مغوی خان علی نقی
۱۵۴	منور خان شیخ میران
۱۵۵	مختار خان قمر الدین
۱۶۲	میر احمد خان
۱۶۶	محمد اسلم خان
۱۶۷	منعم خان خانخانیان بهادر شاهی

صفحات	اذکار
۶۷۷	میرزا محمد هاشم
۶۸۲	محمد مراد خان
۶۹۲	میرزا شاهنواز خان صفوی
۶۹۵	مکرم خان میر اسحاق
۷۰۱	میردیس غازی
۷۰۶	محمد یار خان
۷۱۱	میر جمله خانخانان
۷۱۳	مرحمت خان بهادر غضنفر جنگ
۷۱۵	مرحوم میردور محمد کاظم خان مغفور
۷۲۹	مبارز خان عمان الملک
۷۳۶	معز الدوله حیدر قلی خان
۷۵۱	موتمن الملک جعفر خان
۷۵۵	مہاراجہ اجیت سنگھ راتھور
۷۶۰	میر احمد خان ثانی
۷۶۵	معز الدوله حامد خان بهادر ملایک جنگ
۷۶۹	محمد غیاث خان بهادر
۷۷۱	محمد خان بنگش
۷۷۴	موتمن الدوله اسحاق خان
۷۷۶	مستور خان بهادر خوشگمی رحمت خان نام

(۱۲)

صفحات	م	اذکار
۷۹۳	...	محتشم خان بهادر میر محمد خان
۷۹۶	...	مقرب خان
۸۰۱	...	مبارز الملک سر بلند خان بهادر دلاور جنگ
۸۰۷	...	مجدد الدوله عبدالاحد خان
۸۰۹	...	نجات خان عرب نام
۸۱۱	...	نور قلیچ پسر التون قلیچ خان
۸۱۲	...	نقیب خان میر غیاث الدین علی
۸۱۷	...	نور الدین قلی
۸۱۸	...	نظر بهادر خورشیدی
۸۲۱	...	نجات خان میرزا شجاع
۸۲۸	...	نوازش خان میرزا عبد الکافی
۸۳۰	...	نامدار خان
۸۳۳	...	ناصر خان محمد امان
۸۳۵	...	ناصر الدوله ملامت جنگ
۸۳۷	...	نظام الملک آصف جانا طب ثراء
۸۴۸	...	نظام الدوله بهادر ناصر جنگ شهید رحمه الله تعالی
۱۶۳	...	نجیب الدوله شیخ علی خان بهادر
۱۶۵	...	نجیب الدوله نجیب خان
۱۶۸	...	نظام الملک نظام الدوله آصف جانا

صفحات	اذکار
۸۷۵	نواب آصف‌آباد غفران پناه المتخاص به آصف ... بیان آنکه دولت آبان در چه وقت و بجهت نهج بتصرف
۹۱۱	اسلام بیان آمده بود ...
۹۲۸	وزیر جمیل ...
۹۲۹	وزیر خان هردی ...
۹۳۲	وزیر خان مقیم نام ...
۹۳۳	وزیر خان حکیم علیم الدین ...
۹۳۶	وزیر خان محمد طاهر خراسانی ...
۹۴۰	هاشم خان ...
۹۴۱	هادی دان خان ...
۹۴۳	هو شدار خان میر هو شدار ...
۹۴۶	هزبر خان خلف آله رزیدی خان ...
۹۴۶	همت خان میر عیسی ...
۹۴۹	همدک خان محمد حسن و سپه‌دار خان محمد محسن
۹۵۲	یوسف محمد خان کولتاش ...
۹۵۴	یوسف خان کشمیری ...
۹۵۷	یوسف خان ولد حسین خان تکریم ...
۹۵۸	یعقوب خان بدخشی ...
۹۵۸	یاقوت خان حبشی ...

صفحات

اذکار

۹۶۳	یوسف محمد خان تاشکندی
۹۶۸	یکه تاز خان عبد الله بیگ
۹۷۱	یلنگتوش خان بهادر
۹۷۳	خاتمه
۹۸۰	تاریخ طبع مآثر الامرا



آغاز جلد میوم

* حرف الفاء *

(۲)

* فرحت خان *

مهتر سکاٹی نام از مردم خامه خیل جنت آشیانی بود -
 در جنگ میرزا کامران چون امرای نفاق سرشک شیوه تزدور
 بکار برده بار پیوستند و بیک بابای کولالی از عقب آمده شه شیر
 بر جنت آشیانی انداخت اگرچه خطا کرد اما فرحت خان
 خود را (سانیده بیک جمله او را گردانید - ^(۳) در اوانیکه
 چنت آشیانی از لاهور باران جنگ سکندر سور بجانب سهند
 فهضت نمود او بشقداری لاهور سرفراز گردید - چون شاه
 ابوالمعالی بدان صوبه تعیین شد او را بے حکم تغیر داده کمان خون
 را بران کار مقرر ساخت - پس از آنکه شاهزاده محمد اکبر
 گداین صوبه (خصمت یافت خان مذکور خود را بخدمن
 ولی نعمت زاده رسانیده مورد تحصین گشت و در ایام سلطنت

(۲) نسخ [ب] پانزده امیر (۳) نسخ [ب] کولالی (۴) نسخ [اب]
 از هم گذرانید *

(باب الفاء) [۲] (- اثر الامرا)

عرش آشیانی با تطاع داری قصبه کوراه عزت اندوخت - و حسین معارفت سلطانی از دیار شرقی ضیافت از منظور نظر والا گردیده خانه او را بعد قدم فیض لزوم رشک گلستان ساخت - و در جنگ محمد حسین میرزا که متصل احمدآباد (داد) مصدر نیکوخدمتی گردید - چون میرزا دستگیر شده آب برای خوردن طلبید فرحت خان از کمال دلسوختگی هر دو دست بر سر میرزا زد و گفت که در کدام آئین دوستی که بچنین نادولت خواهی آب داده شود - پادشاه بر اعتراض فرموده آب خاصه طلبیده بخورد میرزا داد - و در سال نوزدهم با جمع بتسخیر قلعه رهناس (که قلعه ایست در انضباط و استحکام بی نظیر - دیه چند بر فراز آن آبادان و چشمه های شیرین فراوان - آنقدر آذوقه بهم رسد که بمحافظان آنجا کفایت نماید) نامزد شده - و چون بمحاصره پرداخت روزی چند گذشته بود که فرمان پادشاهی بنام مظفر خان (که درین مهم بظاہر غرور شکنی او تعینات فرحت خان شده بود) مشتمل بر تنبیه افغانان فتنه جو (که در صوبه بهار هنگامه آرائی داشتند) سایه مکرمت گسترده - و در جنگ مظفر خان با افغانه آن دیار فرحت خان سرداری جرانغار داشت - و چون کجپتی راجه بحوالی قصبه آره (که

(۲) نسخه [۱] نامزد شده (۳) نسخه [ب] کجپتی (۴) نسخه [ب] کوراه

(مآثر الامراء) [۳] . (باب الفاء)

در جاگیر او بود (غبار شورش برداشت از ستیز را مناسب ندانسته شیوا تعصن گردید - فرهنگ خان پسر او باستماع خبر مصوری پدر باهنگ کمک متوجه شد - در عرصه گاه نبرد شمشیر بازان چابکدست اسب او را پی کردند - او پیاده دان مردانگی داده با بسره عدم گذاشت - فرحت خان ازین واقعه دلگداز آگاه گردیده صحبت پدری در خاطرش جوش زد - از قلعه برآمده برسم بکجهتجان جان خود را در باخت - و این واقعه در سال بست و یکم جلوس مطابق سنه (۹۸۴) نصد و هشتاد و چهار هجری در داد *

* فتح خان *

پسر ملک عنبر حبشی مشهور است - در زندگی پدر مردانگی و شجاعت و جود و سخاوت اشتهار یافت - به فوتش صاحب رتق و فتق خاندان نظام شاهیه گشته اختیاری بمرتضی نظام شاه ثانی نگذاشت - او ناچار باغرا و تحریک مردم غدری بکار برده فتح خان را مقید ساخته بجنیر فرستاد - گویند بداختیاری زن چوریگر بموهان زنجیر پا بر آورده پدایه مردی همت برآمد - و با فرج خود پیوسته سمی احمدنگر شتافت - نظام شاه لشکر تعیین کرد - اتفاقاً در جنگ زخم خورده امیر گشت - و در دولت آباد محبوس گردید - نظام شاه

(۲) نسخه [پ] بکجهتجان (۳) نسخه [پ] افول *

(باب الفاء) [۴] (مآثر الامراء)

پس از چندی در یافت که مقرب خان غلام ترک (که میسر
شمشیر و سر لشکر بجای او شده بود) و حمید خان حبشی
وکیل السلطنة هر دو از عهده سرانجام مهم چنانچه باید بر
نمی آید فتح خان را بدستور سابق وکیل و سپه سالار نمود -
گویند درین مرتبه فتح خان بواسطت همشیره خود که مادر
نظام شاه بود رهائی یافته بوضع سپاهیان می گذرانیده بعد
فوت حمید خان مدار مهمات بوی باز گردید *

بالحمله از احوال پیشین انقباض برگرفته بتربیت حبشیان
عزیزی پرداخت - و با خود یازده گرانید - و چون دریافت
که دستکاری از قید اضطرابی نبود (هرگاه خاطر آن غدار
فراهم شود باز محبوس خواهد ساخت) پیشدستی نموده در
(۱۰۴۱) هزار و چهل و یک خلل دماغ بنظام شاه شهرت داده
بدستور (که پدرش را نظر بند میداشت) مقید گردانید - و اول
در بیعت و پنج امرای معتبر قدیمی را از هم گذرانید - و
باعلی حضرت عرضه داشت نمود - که چون نظام شاه از کوتاه بینی
و بدستگالی مخالفت ملازمان می ورزید او را مقید ساخته ام - در
جواب فرمان رفت - که اگر این گفتار فرزند از راستی دارد
جهان را از وجود بے سود او پاک گردانند - فتح خان او را خفیه
نموده آذانه انداخت که باجل طبیعی در گذشت - و همین نام

(۲) نسخه (ب) پیشین احوال (۳) نسخه [ب] طبیعی *

(مائثر الامرا) [۵] (باب الفاء)

پس در ده ساله او را جانشین ساختند - چون بار دیگر از حقیقت حال انبیا نمود اعلی حضرت اذیال و نفایس جواهر و مرمع آلات نظام شاه را طالب فرمود - او با رصف انقیاد و اطاعت در فرستادن پیشکش تعلق ورزید - لهذا در سال پنجم از برهانپور وزیر خان بتسخیر دولت آباد رخصت یافت - فتح خان بر سبیل استعجال عبدالرسول پسر کلان خود را با جواهر و فیل (که قیمت مجموع هشت لک روپیه می شد) برسم پیشکش درانه نمود - جعفر خان او را استقبال نموده به ملازمت آورد - و بدان جهت از سخط و غضب پادشاهی محفوظ ماند - و چون فتح خان در همان مهمات حکومت بی شریک و سهیم استقلال بهم رسانید عادل شاه بیجاپوری خواست که او را از میان برداشته دولت آباد را متصرف شود - فرهاد خان را با لشکر سنگین تعیین کرد - فتح خان به مهابت خان ناظم دکن نوشت که رمیت پدرم ایست - که خاکردویی درگاه سلاطین تیموریه بهتر است از دولت عظیمه بیجاپور - پیش از وصول عادل شاه خود را برسانند - چنانچه در احوال مهابت خان مفصل بتحریر آمده - که بعد رسیدن خان مزبور از برهانپور فتح خان (که قول و فعلش شایان اعتماد نبود) بلا به گری سوزان بیجاپور از جا رفته محصور گشت - و چون آنرقه را باسراف صرف می نمود در کمتر زمانی بجز گرفتار آمده بهود و پیمان

(باب الفاء) . [۶] (مایثر الامرا)

تأمین تسلیم کرد - و با نظام الماک طفل ملج توابع آن در دمان
 (که یکصد و چهل و پنج سال حکومت آن دیار بآنها تعلق
 داشت) همراه مهابت خان راهی شد - خان مزبور بے حجت
 ظاهر نقض عهد کرده در ظفرنگر فتح خان را محبوس ساخت -
 و اسباب و اشیای او را بضبط در آرد - و حسب الحکم اسلام خان
 (که از موبه داری گجرات تغیر شده بود) ببرهانپور آمده - آن
 خان و مان برباد دانه‌ها را بحضور رسانید - نظام الملک در گوالیار
 محبوس شد - و فتح خان مورد نوازش گردید - هنوز تجویز
 منصب عمده در میان بود شاید بنا بر زخمی (که بر سرش
 رسیده خلاء در دماغ پیدا شده) اداهای نامناسب بعمل آورده
 از نظر افتاد - اما اموالش مسترد فرموده دو لک روپیه
 سالیانه مقرر گردید - در لاهور مغزوی گشته مدتی بفرانت و
 آسودگی بصرمی برد - تا باجل طبیعی^(۳) در گذشت - گویند با
 مردم عرب بسیار محشور بود - و زرها میداد - برادرش چنگیز
 پیش از در سال دوم بملازمت رسیده بمنصب دو هزار
 و پانصدی هزار سوار و خطاب منصور خان چهار کامیابی
 افروخت - و از خویشان و اقربای او اکثره بمناصب مناسب
 سرفرازی یافتند - چون ملک عنبر لوکری پادشاهی اختیار
 نکرده برآسه درینجا مذکور نشد - لیکن از آنجا که از ابطال

(۲) در [بعضی نسخه] قلمه را (۳) نسخه [ب] طبیعی .

(مائراامرا) [۷] (باب الفاء)

رجال و خوبان روزگار بود ضمناً مجمل از احوالشان تاگزیر خامه
وقائع طراز است *

اد غلام بیجاپوری سمک با چند حبشی مردانه شجاع در

جرکه ملازمان نظام شاهیه آمده بجزهر شجاعان و کاروانی
امتیاز بهم (سانید) - چون (ملکه چاند سلطان در سنه

(۱۰۰۹) هزار و نه بتیغ کین بعضی دکنیان کوتاه اندیش

مقتول گردید - و قلعه احمدنگر خیراً و قهراً بتصرف هوش آشیانی

در آمد - و بهادر نظام شاه دستگیر گشته محبوس قلعه

گوالیار گشت (در احوال سلطنت نظام شاهیه) که از وقت

برهان شاه خلل پذیرفته بود (ضعف تمام راه یافت - که

از امرای صاحب داعیه دران دولتخانه نماند - ملک عنبر

و راجو میان دکنی علم استقلال افراشتند : از سرحد تلنگ

تا چهار گروهی احمدنگر و هشت گروهی دولت آباد بتصرف

نخستین در آمد - و شمالی دولت آباد تا سرحد گجرات و

جنوبی تا شش گروهی احمدنگر درمیان بضبط خون آورد -

و بهمرقظی نظام شاه ثانی ولد شاه علی قلعه اوسه و چند دیبه

جهت اخراجات را گذاشتند - و چون هر یک ازین دو سردار

میخواست ملک دیگره انتزاع نماید پیوسته درمیان یکدیگر
ناثراً چیدال و قتال ملتهم بود - در سال (۱۰۱۰) هزار و دهم

(۲) نسخه (اب) با چند - (۳) نسخه [ب] خانه (۴) نسخه [پ] دیگره

(باب الفاء) [۸] (مؤثر الامرا)
 در حوالی ناندیر میان ملک عذیر و میرزا ایرج پسر خانخانان
 عبدالرحیم جنگی معرب اتفاق افتاد - ملک عذیر را زخمی از معرکه
 بروداشته بردند - خانخانان (که از عزمهای او واقف بود) فرجه
 دیده طرح آشتی افکند - ملک عذیر نیز مغتنم پنداشته ملاقات
 نمود - و عهد و پیمان یکجبهتی موکد گردانید - چون اکثر غلبه
 جانب راجو می بود درینولا ملک عذیر باعانت خانخانان او را
 منزه گردانیده مرتضی نظام شاه را با اختیار خود آورده در جنیر
 نگاهداشت - و پس ازان فوجی بر سر راجو تعیین کرده دستگیر
 ساخت - و ملک او را نیز برگرفت - و چون در هندوستان
 هنگامی چند از فرورکش کردن شاهزاده سلطان سلیم و ارتحال
 عرش آشیانی و بغی درزیدن سلطان خسرو باندک فاصله از هم
 برپا شد - ملک عذیر بخاطر آسوده در اعداد موافق شوکت و استیلا
 مساعی فراوان بکار برد و سپاه بسیار فراهم آورد - و بیشتر
 محالات پادشاهی را نیز متصرف گردید - خانخانان باقتضای
 وقت بخودداری می گذرانید - چون سلطنت جنت مکانی
 استقلال بهم رسانید مکرر افواج قاهره تعیین گشت - ملک
 عذیر (که غالب و گاهی مغلوب بود) تقابله را از دست
 نمیداد - پس ازان (که شاهزاده ولی عهد شاهجهان در مرتبه
 دستوری دکن پادشاه و جمیع دنیا داران آن مملکت سرزندگی
 و عقیده در بقعه انقیاد و فرمانبرداری گذاشتند) ملک عذیر
 (۲۱) ایضا (ج) ناندیر

(مآثر الامراء) [۴] (باب الفاء)

نیز بحال متغایه را مع شی زاید بتصرف و کلامی پادشاهی گذاشته تا آخر بر جاها اطاعت ثابت و راسخ بود - همیشه با عادل شاهیه و قطب شاهیه بتنازع مملکی اشتغال داشته مکرر علم برتری و چیرگی بر افراشت - و برسم نعلبندی زرها میگرفت - در سنه (۱۰۳۵) هزار و سی و پنج هجری در هشتاد سالگی باجل طبیعی درگذشت - و در روضه دولت آباد مابین درگاه شاه منتجب الدین زربخش و شاه اجوی قتال مدفون گشت - گنبد عالی و محفوظه دارد - با این همه انقلابات تا حال دیده در انعام بحال است - که صرف درغن چراغ هزارش (ز انجاست - در فنون سپاهگری و سردازی و قواعد درستی افدیشی و کارگذاری یگانه و یکتا بود - راه و روش قزاقی را) که باصطلاح دکن برگی گوی نامند) خوب فرا گرفته خیره هران و ارباشان آن ملک را از قرار واقع سر حساب نگاه می داشت - و در رفاه رعایا و آبادی ملک جدمه فرادان می نمود - و با این همه فساد و هنگامه (که پیوسته با فوج مغل و لشکر دکن زن و خورد داشته) موضع کهرکی پنج کوهی دولت آباد را (که الحال به خجسته بنیاد اورنگ آباد موسوم است) باحداث قلاب و طرح باغ و عمارات عالیه معموره عظیم ساخت - گویند در اشاعت خیرات و مبرات و بسط عدالت و پادروسی ملهوفان

(۲) نسخه [ب] طبیعی

(باب الفاء) (۱۰) (مأمرا الامر)

گفته قوی داشتند . و بشعار تقوی و صلاح کما ینبغی قیام
هی نبود . شاعری در مدح او گفته *
* بیت *

* در خدمت رسول خدا یک بلال بود *

* بعد از هزار سال ملک عنبر آمده *

فدائی خان

میر ظریف از ملازمان خدمت گذار اعلی حضرت بود . چون
صاحبقران ثانی را توجه بفراهم آوردن اسبان بیشتر بود مشارالیه
را به همراهی ایلچی ایران بابتیاع اسبان عزاتی رخصت فرمود .
و چون آسلی (که پسند طبع مشکل پسند افتد) نیارزد بتلافی
آن التماس نمود که اگر بصوب بزرگ و مضافات روم دستوری
یابد اسبان مواری خاصه خریدده خود را ازین خجالت بر آرد .
لاجرم نامه دستوری روانه کرد با کمر مرصع گران بها بقیصر مصحوب
او ارسال یافت . که اگر احیاناً او را رجوعی بعسلطان روم افتد
بدین دست آویز کارسازی خود نماید . در سال دهم از بدو
لاهری ^(۲) برآه دریا بحجاز شناسد و پس از ادزاک زیارت
مومنین شریفین بمصر رفت . و از آنجا بموصل آمد . و سلطان
مراک خان را (که متوجه تسخیر بغداد بود) دید . سلطان
باصراز نامه گرفته ^(۳) بتورکی زبان پرسید که سبب طرد این
مسالمک در دربار چیست . مومی الیه بعد اظهار سبب کمر

(۲) نسخه [ب] لاهی (۳) در [بعضی نسخه] نامه را گرفته *

(مآثر الامراء) [۱۱] (باب الفاء)

مرصع بنظر در آوردن - سلطان خوشوقتی شده گفت - درین وقت
رسیدن ایلچی و کمر مرصع از پادشاه عظیم الشان شگون فتح
و فیروزی ست - درز دیگر میر ظریف هزار پارچه از جانب خود
پیشکش کرد - سلطان از سلاح هندوستان پرسید - او سپهر
قیمتی همراه داشت - گفت تیر و تفنگ ازین نمی گذرد -
قیصر تعجب نموده تیرچه بقوت تمام بر سپرز که از میان
نگذشت - ده هزار فروش که بیست هزار روپیه باشد باو
داده گفت که بعد از مهم بغداد رخصت خواهم کرد - بالفعل
بموصل رفته بخريد اشیاى مطلوبه پردازد - پس ازان (که
سلطان مراد جبراً و قهراً قلعه بغداد را از دست قزلباش
انتزاع نموده بموصل برگشت) میر ظریف را رخصت داده
جواب نامه مصحوب ارسال آقا با یک اسب عربی خوش رفتار
با زین مرصع الماس و عنایى مرادید درز طرح زوم بطریق
ارمغان ارسال داشت - میر ظریف باتفاق ایلچی مذکور از
بصره سوار جهاز شده به تهنه فرود آمد *

و چون سال هیزدهم بلهور رسید چریده بجانب کشمیر
(که مطرح الوبه پادشاهی بود) راهی گشته باسلام آستان
خلایفت جهرة بر افروختن - و پنجاه و در اسب (که دران دیار
ارتماع نموده) با در اسب (که سله دار چادشاه از عمد های

(۲) نسخه [ب] اسبان - (۳) نسخه [ب] گشته بود *

(باب الفاء) . [۱۴] (مآثر الامراء)

(دوم بار تکلیف کرده بود) از نظر پادشاهی گذرانید
 و به نیکو بندگی مورد گوناگون تحسین و آفرین شده بمنصب
 هزارمی دو صد سوار و خطاب فدائی خان سرافروزی یافت -
 و بخدمت آخته بیگی از تغیر تربیت خان اختصاص گرفت -
 و در همین ایام بحکومت لاهری بندر ^(۲) تعیین گشت - و هوز
 بولین پایه دولت برآمده بود که زمانه بی مهر شویبۀ ناکامی
 بکامش فروریخت - سال چهاردهم آغاز سال (۱۰۵۱) هزار و
 پنجاه و یک پیمانۀ زندگانش پر شد *

• فدائی خان •

میرزا هدایت الله چهار برادر بودند که هر یک بزور قابلیت
 و نیروی پروری در ^(۲) زمان دولت جهانگیری صاحب ثروت
 و مکنیت گردیده بدرجۀ اعتبار برآمد - نخستین میرزا
 محمد تقی که در سر آغاز جلوس جنیت مکانی به مرافقت
 بهایت خان بمهم رانا امر سنگه تعیین گشت - چون مرش
 آگنده نخوت و پندار بود و زبانش آشنا بدشنام (که اشنع
 ذمائم است) با اهل رساله بدسلوکیها سرکرد - آنها یکتائی
 گردیده در مقام پور ماندل سر دیوان گشتند - دوم میرزا
 عنایت الله که بکار دانی و معامله فهمی مشهور وقت بود
 و در فن سیاق بے نظیر - بدیوانی سلطان پوریز فائز گشته

(۲) نسخه [ب] لاری بندر (۳) نسخه [ج] از زمان دولت عالمگیری •

(مآثر الامراء) [۱۳] (باب الفاء)

کارها را بضبط و ربط تمام سرانجام داد و دستگاه شوکت^(۲)
و علو شان بهم رسانید . اما از سخمت گیریها عالمی را از خون
آزده ساخت . و از استغنا مزاجی سر بکسی فرود نمی آورد .
آخر کار از ان رتبه و خدمت افتاد . گویند^(۳) چون وقت مرگش
در رسید بخدمت سلطان رفته عفو تقصیر خود و سفارش
ارلان نمود . چون بخانه آمد جان به سپرد . سیومین میرزا
روح الله جوانی نمایان خوش صورت در چوگان بازی گوی
مسابقمت میربود . و در فن صید و شکار سرآمد میر شکاران
توان گفت . در خدمت جنم مکانی طرفه قرب و منزلت
داشت . از غرایب اتفاقات آنکه هنگامی (که قلعه ماندر مهبط
الویه جهانگیری گردید) او را با فوجی جرار بمالش مفسدان
اطراف و جوانب تعیین فرمود . چون بحیثیت پور رسید راجه
آنجا پذیره گشته بیرون شهر زیر درختی فرود آورد . و سامان
ضیافتی طلبید . ناگاه مارے سیاه از حوالی آن درخت
پیدا شد . از زبان میرزا بر آمد که مار مار - یکی از همراهان
پنداشت که بقتل راجه امر می نماید . زخمی بر راجه رساند .
راجه از مشاهده این حالت چستی و چالاکي کرده بیک زخم^(۴)
میرزا را یکه و خبازة ساخت . لشکر بی سردار رو بفرار

(۲) نسخه الف [سرانجام داده (۳) نسخه -] [رتبه خدمت .

(۴) نسخه ج [یکدیگر خیاره

(باب الفاء) [۱۴۰] (بمآل الامرا)

نهاد : راجه اموال و اشیای او را متصرف گشته خود را
بکوهستان کشید . و پست^(۲)ر ملکش نیز پی سیر عساکر پادشاهی
گشته مالش بهرزا یافت . چهارمین میرزا هدایت الله است
که خردتر از همه بود . در بدایت حال میر بجر نوازه شد .
و بوکالت مهابت خان مشهور گشته بدوام حضور و حاضر باشی
شایسته عوطف خسروانی شد . و در پیشگاه خلافت قرب و
مزلتی بهم رسانید *

چون مهابت خان در مقام تربیت او بود در کمتر فرستی
درجه پیمای امارت گردید . لیکن در شورش مهابت خان
بافتضای نمک خوارگی و فدریت در سرافشانی و جان نثاری
تقصیر نکرد . بیافش آنکه (چون کنار آب بهی متخیم
جهانگیری گردید : و امرا از غفلت و خامکاری با همگی او
از بل گذشته جوز دولتخانه پادشاهی آن طرف آب نماند)^(۳)
مهابت خان که در اندهاز قابو بود از شورش طلبی بی محابا
دولتخانه را فرو گرفت . فدائی خان از فتنه پردازان زمانه
آگهی یافته (چون بل را آتش زده بودند) فدائیان خود را
مکذبی دولتخانه بر آب زد . نخته از همراهانش بموج خیز
لغا رفتند . و برخی از معازات پایان رویه افتاده نیم جان^(۴)
بساهل سلامت برآمد . خود با هفت سوار فر آمده

(۲) پست^(۳)ر (ج) این طرف (۴) نسخه [ج] نیم جان

(مائراامرا) [۱۵] (باب الفاء)

تلاشهای مردانه نمود . چهار کس از رفقایش بکار آمدند .
دید گارے پیش نمیروند . و بسبب هجوم مخالف
نمی تواند بخدمت جنم مگانی رسیده . چون پارچه سفید
(که بدیواز آهنی خورده بر گردد) بهمان چستی و
چالاکي عنان گردانیده از آب گذشت . (روز دوم) که امرا
باتفاق نور جهان بیگم باران دفع آن شور افزا خود را بآب زده
بعملهای زاجوتیه او پیش نبرده پمتر نشستند (فدائی خان
از روی همیست و غیرت با جمعی یک تیر انداز پایان تر از آب
گذشته فوج مقابل را برداشت . و بکالک سلطان شهوار
(که بادشاه همانجا بود) خود را رسانید . چون درون سوراخ پوده
از دحام سوار و پیاده بود هر دو دروازه ایستاده بتیر اندازی
پرداخت . چنانچه نزدیک نیمی پادشاهی تهرش میرسد .
مخلص خان پیش روی جنم مگانی ایستاده خود را سهر تیر
قضا ساخت . تا آنکه فدائی خان (مانی دراز تودهها نموده
عطاء الله خویش را با در سه منصبدار (رشناس بکشتن داد^(۲)
و نتوانست بهادشاه پیوست . بروهتاس شتافته اهل و عیال
خود را برگرفته بگرجهاک بند^(۳)) که متصل کوه کانگره است)
بخش مانیست کشید . و چون در بخش جنمه زمیندار برگرفته
مذکور ربط اخلص داشت متعلقان را درالجا گذاشته جریده

(۲) نمده [ج] بادوست (۳) نمده [ج] بگرهاکسایوده

(باب الفاء) [۱۶] (سائر الامور)

راه هندوستان سر کرد *

و چون در سال بیست و دوم مکرم خان حاکم بنگاله سفینه سوار
 بیاب فرد رقت فدائی خان بایالت آن دیار سرفروزی یافت -
 و مقرر شد که پنج لک روپیه برسم پیشکش پادشاهی و پنج
 لک روپیه نذر بیگم مجموع ده لک روپیه بخزانة عامرة داخل
 سازد - و ازان رقت پیشکش حکام بنگاله معمول گردید * و
 پس از جلوس فردوس آشیانی بمنصب چهار هزار و سی هزار
 سوار سر برافراخت - و در سال پنجم بمرحمت علم و تقاره
 نوازش یافت - و در همین سال به تیولدارئی جونپور کامیاب
 عزت گردید - و بهتر بفوجداری گورکھ پور مامور گشت -
 چون عبدالله خان صوبه دار بهار باستیصال برتاب اچینیه همت^(۲)
 برگماشت فدائی خان از روی کاربزه‌ئی بے آنکه بار حکم رسد^(۳)
 بکومک شتافت - و در تسخیر بهوجپور که حاکم نشین آن سر
 زمین است بسعی و تلاش شریک و سهیم گردید - گویند سپاه
 درهمن بود - افغانه نوکر داشت - و از نصوت و استغنا (که لازمه
 طینت این برادران بود) خالی نبود - گویند چون از بنگاله
 تغیر شده بحضور رسید عالم نالشی شد - که از آنها زر خطیر
 بحق و ناحق در دنبال داشت - چون استغائه بدرگاه پادشاهی
 نمودند متصدیان پیغام کردند - که بهوارالعدالة رجوع شده

(۲۰) نسخه [ب - ج] آجند - (۳) نسخه [ج] برسد *

(مائراامرا) [۱۷] (باب الفاء)

جواب گوید - در چندهر بدست گرفته گفت جواب آنها بر
 نوک این چندهر است - و آمدن من آنجا خیال من محال -
 زهار در خاطر نیارند - چون بعرض رسید اعلی حضرت انماض^(۲)
 نظر فرموده زیاده بر سابق الطاف افزود - سال سیزدهم چون^(۳)
 ظریف بخطاب فدائی خان سر بلند گردید در خطاب جان نثار^(۴)
 خان سرفرازی یافت - سال چهاردهم در فیل از اقطاع خود
 بحضور فرستاد - و چون دران سال ظریف فدائی خان فوت شد
 در خطاب قدیم خود سرافراز بر افراخت - سال پانزدهم
 از جاگیر آمده ملازمت نمود - و در همین سال با دارا شکوه
 (که با احتمال آمدن والی ایران بر قندهار بکابل تعیین
 شده بود) شتافت - و پس از مراجعت رخصت بجاگیر خود
 گورکھپور یافت - سال نوزدهم باز آمده ملازمت نمود - و چون
 بعد فوت راجه جگت سنگه بمرشد قلی در باب متصرف
 شدن قلعه تارا گذه ایمان شده بود فدائی خان نیز بایغاز

(۲) نسخه [ج] نیارند (۳) نسخه [ج] آخر الامر باجل طبیعی درگذشت -
 تاریخ فروش بنظر نیامده - در فصل صالح (که مشتمل بر موارد سه دولت
 فردوس آفرینی است) تا سال دوازدهم جا بجا ذکرش ثبت گردید - در سال سیزدهم
 (که میر ظریف بخطاب فدائی خان نامی گشت) نوشته که هدایت الله پیش از
 خطاب جانباز خان باین خطاب مخاطب بود - و در سال چهاردهم (چون میر ظریف
 مذکور درگذشت) بقلم دایه که هدایت الله بخطاب قدیم خود فدائی خان
 ناموری اندوخت (۴) نسخه [ج] جانباز خان

(باب الفاء) . [۱۸۰] (مآذرالامرا)

برای انصراف این کار تعیین گردید - اگرچه مرشد قلی پیش از رسیدن فدائی خان قلعه مزبور را بتصرف آورده بود بعد از رسیدن فدائی خان بار حواله نمود . و پس از رسیدن عرضداشتن فدائی خان بحضور قلعه به بهادر کذب حواله شد .
و بعد چندی در همین سال رخت هستی بر بست *

* فاضل خان *

آقا افضل امفهانى از ولایت بدیار هند وارد گردید . و با شیخ فرید مرتضی خان مربوط گشت . شیخ بقدر دانش و فهمیدن بار بر قدر و منزلتش افزود . و لک روپیه سالیانه از مقرر نمود . بلی شیخ (که در پای همک و گرم و صنیع قدر شناسی بود) باکثرت لک روپیه و هشتاد هزار روپیه مالیانه داد . چنانچه بامیر بیگ برادر فاضل خان مذکور هشتاد هزار روپیه میداد . چون نظم صوبه پنجاب از پیشگاه جنک مکانی بشیخ تفویض یافت نیابن صوبه داری لاهور (۲)
بآقا افضل اراکانی داشت . مشارالیه از کارشناسی و معامله فهمی بانور نظامت می پرداختند . پس از فوت شیخ آن صوبه در قبول اعتماد الدوله قرار گرفت . او نیز نیابن را بدستور سابق بعهد مومی الیه وا گذاشته بیش از پیش بر (۳)
اعتبارش افزود . و بعد از بدیوانی شاهزاده سلطان پرویز

(۳) نسخه [چ] آقا فاضل افضل (۳) نعهه (ب) پیش *

(مآثر الامور) [۱۹] (باب الغاء)

چهارم انتخاب فروختم . و پستتر از بازگاه خلافت و جهانبانی
 بمنصب مناسب و خطاب فاضل خانی سرعزت برافراختم .
 و هنگامی (که سلطان پرریز باثالیقی مهابلی خان بتعاقب
 شاهزاده ولی عهد تعیین گشت) بخش دیگری و واقعه نویسی آن
 عسکر بمشارالیه نامزد گردید - و در سال بیستم بمنصب
 هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و عطای اصعب و نیل
 کامیاب مبلهات شد - و بددیوانی دکن نامور گشت - و از
 زمانه سازی باخانجهان لودی صاحب صوبه آنجا خیل محشر^(۲)
 و مخلوط شده در مشورت های مالی و ملکی شریک و مهیم
 گردید - چون جنم مکانی سفر آخرت برگزید اعلیٰ حضرت^(۳)
 (که در آن هنگام در جنیر دکن اقامت داشت) جان نثار
 خان را با فرمان بحالی صوبه داری دکن بخانجهان فرستاده^(۴)
 اظهار با آمدن خود ازان راه سرکرد - فاضل خان (که برادرش
 نوکر سلطان شهریار بود) را می بخانجهان را دزدیده گفت که
 امرای حضور داور بخش را بر تخت نشانده اند - و شهریار
 در لاهور کوس سلطنت می نوازند - و زر بس میاه را میدهد
 بیشتر نویبان عظام بصاحبقران ثانی منوهم (که مبادا بعد
 جلوس بتلافی پردازند) شما صاحب الوس و جمعیتی و خلاصه

(۲) نسخه [ب] صاحب قرانی - (۳) نسخه [ب] برگزیده - (۴) نسخه

[ج] خاندوران *

(باب الفاء) [۲۰] (مائراامرا)

لشکر پادشاهی اید - همراه هرکه بر سر پر فرمانروائی هندوستان
 برآمد نوکر ارهستید - معبذا فردوس آشوانی حقوق چندین
 ساله خدمت شما را کآن لم یکن انکاشته دیروز که مهابت خان
 بآن کوه کوه جوامیم بخدمت ایشان پیوست فوراً خطاب
 سپه سالاری شما را تغییر کرده بوی بخشیدند - این حرف بر خاطر
 افغان (باوجود دانش و سنجیده مزاجی) خورده جان نثار خان
 را بے آنکه جواب فرمان بقلام آرد (خصم نمود - اعلی حضرت
 راه برهانپور موقوف نموده از راه گجرات باگوه رکضت
 فرمود - بعد از استقلال سلطنت و تنفیذ احکام و تنسیق مهم
 بتقدیم اهم بر مهم فرمان طلب حضور بنام خانجهان و فاضل
 خان صدر یافت - فاضل خان از گذر هندیه نریدا جدا شده
 پیشتر (اهی گشمت - دران ایام افواج پادشاهی بر سر چهار
 سنگه بندیله تعیین شده بود - و اعلی حضرت نیز تا قلعه گوالیار
 بطریق سیر ازخای اعان فرمود - چون خان مذکور به نور
 رسید حسب الحکم از راه محبوس نموده کارخانجات از هم
 بضبط در آمده چندی در قید شدید گذرانید - دران
 زمان (که خانجهان هم باریاب حضور بود) استخلاص از
 بخش لک روپیه بالمقطع قرار یافت - اکثر امرا بقدر حال
 اعانتی کردند - خانجهان نیز یک لک روپیه داد - مدتی معاتب

(۲) نچه [ب] چهار سنگه - (۳) نصح (۱ - ب) بهر .

(مآثر الامراء) [۲۱] (باب الفاء)

مانده و از منصب و عزت افتاده بود . پس ازان بتیولدارمی
 بروده صوبه گجرات سرفرازی یافت . در سال نهم هنگام
 معارفت اعلی حضرت از دولت آباد بدار الخلافه فرمان طلب
 بنام مشارالیه پیوایه صدور یافت . او از صوبه گجرات بر
 جناح استعجال روانه شده در خطه برهانپور شرف تقبیل
 آستان خلافت دریافت . او را مجدداً مورد تفضل خسروانی
 ساخته بخطاب اعتماد خان و دیوانی دکن مفتخر و مباهی
 گردانید . و در سال پانزدهم بدیوانی بنگاله و سرکار شاهزاده
 محمد شجاع ناظم آنجا امتیاز پذیرفت . و همان جا در سال
 بیست و یکم باجل و عمود در گذشت . هزار و پانصدی ششصد
 سوار منصب داشت . پسرش میرزا داراب صاحب هوش
 شده بود . و همواره بخدمت پادشاهی اشتغال داشت *

* فیروز خان خواجه سرا *

از معتمدان جنم مکانی بود . پس از خوامش آن
 پادشاه بدار آخرت چون آصف خان ابوالحسن بلاقی پسر
 خسرو را بسطنتک برداشته با شهریار جنگ نمود . و شهریار
 هواس باخته بدار السلطنه در آمده درون محل سرا خرید ()
 او باشارا خان مذکور درون محلات شتافته او را بتلاش بر آورده
 بآصف خان سپرد . و سال اول جلوس فردوس آشیانی بملازمت
 پرداخته بمنصب در هزاری پانصد سوار که از سابق داشت

(باب الفاء) [۲۲] (مائراالصرا)

سرفرازی پذیرفت - سال چهارم باضافه سه صد سوار کامیاب
گشت - سال هشتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار
چهار عزت برافروخت - سال دوازدهم از اصل و اضافه بمنصب
در هزار و پانصدی هزار و دویست سوار نامیه بخش
نوزادین گردانید - و سال سیزدهم باضافه پانصدی سررشته
بلند پایگی بدست آورد - سال هزدهم در جشن صحت بیگم
صاحبه صبیله کلان پادشاه (که بذا بر رسیدن شعله شمع بدامان
اطراف بدن سوخته چندی بر بستر بیماری افتاده بود) از
اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصد سوار درجه
اعتلا پیمود - سال بیست و یکم هزدهم (مضان مطابق سنه ۱۰۵۷)
هزار و پنجاه و هفت هجری آن جهانی شد - نظارت مشکوی
پادشاهی بار متعلق بود - و اعتماد و خصوصیت در خدمت
اعلی حضرت داشت - باغ بنا نهاد از در کنار دریای بهت
بخوبی و آراستگی مشهور است *

• قتم جنگ خان روهیله •

پدرش زکریا خان برادر عثمان خان روهیله است - که از
صدقا در کتکبان دکن انتظام داشت - و با کم منصبی قوم هزار
و اعتبار خویش در دلبا می نگاهت - در عهده قائم فرمانروایی
فردوس آشیانی بفرمانداری خاندیس سر سردری افرخت - و
مزان امر باهدایت روابط پسندیده و نگاهداشت جمعیت روهیله

(مآثر الامور) ا [۲۳۰] (باب الفاء)

زیاده از ضابطه نام، خود بر صفحهٔ روزگار روشن داشت - در
سال سی ام باجل طبیعی درگذشت - هزاری هشت صد سوار
منصب داشت - زکریا خان نیز بشجاعت و پهلوی از ناموران
وقت بود - فتح خان از پدر و عم در گذرانیده بدستیاری جهد
و پایمردی سعی در عهد اعلیٰ حضرت هم منصب عم خود
گشت - در سال بیست و ششم بخدمت فرج‌الداری تونداپور
مضاف خاندیس (که دهنة بالاکھاٹ است) تعیین شد - و
پس ازان بفرج‌داری چوپره از توابع صوبهٔ مذکور سواراوازی
یافت - و بمنصب هزاری هشت صد سوار درجه اعتبار پیمود -
گویند مشارالیه بسیار خوش وضع و باوجود منصب قلیل
دستگاه امرائی می چید - و ساز و سامان توژک زیاده از قدر
خود بکار می برد - و چون گشاد پیشانی بود - و دم صحت داد و دهش
می گشود - هرچند خالی از فراست و دانائی نبود اما ملامت
و توابع را بجائے رسانید که اگر پیاپی (جرح او می افتاد
بخانه اش رفته آنقدر تملق و چاپلوسی میکرد که بدیگران حیرت
می افروز - در قبیلہ پوروی بے نظیر و در تمن داری مشهور
بود - بار مئومن برادر و برادر زادهای جوان (که هر یک
بمردی و مردانگی گوی سبقت می (بود) بر دوش همت
می کشید - و در جناب پاشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
ناظم دکن مراتب عقیدت و نیکو پرستاری بنقدیم میرسانید -

(باب الفاد) . [۰۲۴] | (مآثر الامرا)

در یصافه (که قلعه بدروزکلیان مسخر اولیای دولت شد)

شاهزاده ار را با اتفاق میر ملک حسین کپکه بر سر نیلنکه (۲)

تعیین نمود - آنرا سر سوزای بجزیر و قهر بدست آورد -

و هنگامی (که شاهزاده بقصد انتزاع سلطنت عزیزت هندوستان

تصمیم فرمود) مشارالیه با برادران و خویشان کمر جانفشانی

بنطاق همت بسته ملتزم رکاب نصرت انتساب گردید -

و پس از عبور از برهانپور بقطاب خانی فاموری اندوخت -

و بعد از محاربه مهراجه جسونت بقطاب فتح جنگ خان

و مرحمت علم و نقاره و منصب در هزار و پانصدی در هزار (۳)

و پانصد سوار سرافزازی یافت - و درین معارک و مهالک

(که با مدعیان سلطنت اتفاق افتاد) با برادران مصدر

قوددات شایان گشت - و پس از جنگ کهجوه بهمراهی

معظم خان خانخانان در تعاقب شجاع متعین شد - و بهر ادلی

آن سپهسالار کارهای دست بسته و دستبردهای شایسته

نمود - و در آخر سال جلوس خانخانان از اکبرنگر بجانب

هولی (که چهارده کروه جهانگیرنگر واقع است) شتافت -

و زمره از دلداران جیش منصور را با مردم نامی در کشتیها

نشانده آنطرف آب که مورچال مخالف بود روانه نمود -

برخی فرود آمده بودند که جنگ در پیوست - و چند کوسه

(۲) نسخه [ب] نلنکه (۳) نسخه (۱) مکرمت *

(مآثر الامراء) [۲۵] (باب الفاء)

جنگی از نوارا اعادی هجوم آورده بر روی آب آتش پیگار
افروخت - بسیاری دست بکار ناپرده برگشتند - برادرش حیات
مخاطب بزبردست خان (که با جمعی از رفقای خود در
کشتی بود) بسیاری را قتل و جرم ساخت - و یک زخم
تفنگ و دو زخم تیر برداشته جنگ کتان از کوسها اعادی را
بر آوردن - ^(۲) شهباز و شریف برادران خان مومی الیه و رستم
و رسول برادرزادهها با جمعی از اقربا و تاینانش در کشتی
دیگر بودند - هنوز بالتمام فرود نیامده بودند که اعدا بمدافعه
پرداختند - شهباز از صدمه فیل از هم گذشت - و رستم و
رسول با جمعی در آویخته جان در باختند - و دیگران بجراحت
از تلاش باز مانده دستگیر گشتند - و پس ازان (که خانخانان
مخلص خان (ا بفوجداری اکبرنگر مقرر نمود) او را با
زبردست خان همراه خان مذکور گذاشت - بعد انصرام مهم
شجاع از بنگاله بحضور آمد - چون دل ده تعییناتی دکن بود
کومکمی آن دیار گردید - در بساق بیجاپور بهمراهی میرزا راجه
جی سنگه بهرداری جنود طرح چپ چهره افروز جلالت بود -
چون به حوالی بیجاپور پیروست شریزه خان مهدوی و سیدی
مسعود بولایت پادشاهی درآمده غبار شورش برانگیختند - اتفاقاً
دران هنگام اسکندر مخاطب بصلابت خان برادر خان مذکور بعزم

(۲) نسخه [۱ - ۲] برآورده

(باب الفاء) [۲۹] (متأثر الامرا)

لشکر راجه در چار گروهی پویانده فرود آمده بود - شوره خان
 با شش هزار سوار بر سر او ریخت - مومنی الیه (حفظ ناموس
 سپاه گری روی برتافتن ازان گره تجویز نکرد - با چهل سوار
 تابین خویش بهربازی زنبه سرافرازی اندرخت (۲) هر یک از
 برادرانش با پیروزی و مهابت ظاهری و دلیری و دلوری
 یکتا بوده - پرگنه جامیزه (۳) خاندیس در جاگیر داشت - و مقدمی
 اکثر دیهات آنجا گرفته موضع پے پوی (که هشت گروهی
 فرداپور سر راه برهانپور است) وطن قرار داده در آبادی
 گوشید (۴) - اولادش در آن مکان استقرار دارد - تا آخر عهد
 عالمگیری پسرش تاج خان زنده بود - وقار داشت - و پس
 از امتیاز برخاست - از پے رشیدی قریب ده سال است که
 آن موضع از جاگیر آنها برآمده - مگر بعنوان زمینداری دخل
 دارند - خویش از الهدان خان در قصبه منگلوور شاه بدرالدین
 سکونت ورزیده دروازه حویلی را بسیار بعظمی ساخته - اولادش
 در آنجا است *

فاخر خان

پسر باقر خان نجم ثانی است - سال سیوم جلوس
 فردوس آشیانی در آدانه (که دکن مضرب خپام سلطانی

(۲) نسخه [ج] یانث - (۳) نسخه [ج] جامینا (۴) نسخه [ب - ج]

(مآثر الامراء) ، [۲۷] (باب الفاء)

بود (باپردله مرصع و قدری جواهر پیشکش پدر خود (۱)
 به حکومت ارزیده می پرداخت) آمده به آستانهوس سده
 هجده فائز گشت - و به منصب درخور مورد نوازش گردید - و
 پس از فوت پدر باضافه سربلند گردیده بدایه در هزاره
 هزار سوار مرتقی شده - چندی بنا بر تقصیر بی منصب و
 جاگیر بود - سال بیست و یکم به بحالی منصب سابق و خطاب
 خانی و میرتوزکی از تغیر نوازش خان سر بر افراخت -
 و بنا بر صدور بعضی امور غیر مرضی چندی دیگر از
 کورنش محروم ماند - سال بیست و هفتم حسب التماس
 سلطان دارا شکوه باز بیافتن منصب قدیم آب رفته بجز
 آرد - سال بیست و نهم باضافه پانصدی سرمایه شادکامی
 اندرخت - در جنگ سموکر سردار میسر دارا شکوه بود -
 عرصه پینهای وادی گریز شده جانب لاهور رفت - پس از
 رونق افزا شدن ایات عمالگیری در نواح اکبرآباد خان مزبور
 اهرار ملازمت نمود - و از منصب معزول شده بتقرر وظیفه
 در دارالخلافه نشستی - و تا سال بیست و سیوم جلوس
 بقید حیات بود - پس ازان بوقتی موعود بدار بقا خرامش
 نمود - پور از افتخار نام تا سال سیام شاهجهانی هفصدی

(۲) نسخه [۱] چون او مرصع پیدای - (۳) نسخه [ب] مذکور (۴) نسخه

[ب] هفصدی .

(باب الفاء) . [۳۰] | (مآثر الامراء)
 و هوام نادر (که از اقصای اقصای و بنادر برای او می آوردند)
 نمی ساخت - گویند کم جانورے بود از وحشی و انھی و متعارف
 و غیر متعارف که در سرکارش فراهم نیامد - حتی کیک و پشه
 و سوس و شپش را در ادائی چوبی و مسی نگاهداشته
 و پرورش میداد - و با این حالت بارباب استحقاق رعایت
 میکرد - از اولادش کس رشید بر نیامد *

فتح جنگ خان میانه

حمین خان نام از امرای صاحب نام، و نشان عادل شاهیه
 است . هر چند با بهلول خان میانه مشهور قزلبت قریبه
 ندارد - لیکن به بزرگ نوادی و والا حسینی از مشاهیر
 بیجاپور است - چون نوکران خانوادۀ عادل شاهیه از پادشاه
 خویش حساب بر ننگرفته سر خود سوری برافراشتند و کمر همت
 بکین تیزی یکدیگر چست بستند کارهای سلطنت از رونق افتاد
 و دشمن کامیبا افزود - عالمگیر پادشاه (که از دیر باز بر کندن
 رگ و ریشه قطب شاهیه و عادل شاهیه نصب العین مزیمت
 داشت) وقت (که باقتضای دراعی مرز و بوم دکن مضرب
 خیم پادشاهی گردید) دیرین اراده بیش از پیش تصمیم
 یافت • مشارالیه از ممال اندیشی و عاقبت طلبی برهمونی
 بخت و بدرقه توفیق احوام آستان خلافت بسته در سال

(مآثر الامراء) [۳۱] (باب الفاء)

بیعت و ششم درازگ اردنگ آباد سعادت ملازمت دریافت -
بامر پادشاهی آتشی خان روز بهانی تا دروازه غسلخانه پذیره
شده و اشرف خان میوبخشی تا چبوتره رفته آوره - و بصرافرازی
منصب پنجهزائی پنج هزار سوار و علم و نقاره و خطاب
فتح جنگ خان و انعام چهل هزار (دوبه محسود اقران
گردید - برادران^(۲) و اقربایش هر یک بخلعت و منصب درخور
پایه نوازش یافتند *

و در همان ایام اتفاق غریب افتاد - شاهزاده محمد اعظم
شاه (که بسمت بیجاپور رخصت یافته بود) از مقام گذار
دریای نیوا طلب حضور شد - (روزی که بحوالی شهر رسید)
اسب سوزا می آمد ناگاه فیل خان مذکور از شور مستی
بر سر فوج دریده نزدیک بشاه رسید - تیرے حواله او نمود -
نزدیکتر آمد - اسب سوزای بیتابی کرد - شاهزاده از اسب
فروان آمده مقابل شد - و شمشیر بر خرطوم فیل رسانید - درین
اثناء مردم (که پریشان شده بودند) بزخمهای منکر فیل
را کشتند - و چون شاهزاده مذکور به یساق بیجاپور تعیین شد
مومی الیه نیز در سلک متعینه منتظم گشت - و در جنگ
مورچال آنجا بذات خود مصدر تودعات شده بگلگرنه زخم
پیوایه چهره جلالت نمود - و پس ازان بقلمهداری زاهدی

(۲) نسخه [ج] برادرانش •

(مآثر الامراء) [۲۲] (باب الفاء)

مامور شد - و مدتی در آنجا ماند - و در آن نواحی با
اشقیای مکرر دستبرد شایان نمود - یکبار در جنگ دستگیر شد -
سنبلها باعزاز پیش آمد و او را براهیویی رسانید - همانجا
در گذشت - مرد صالح متعبد مشغول باوراد و وظائف بود -
از پسرانش (که اکثری در ایام حیات او زخم بملک بقا
کشیدند) قدرت الله خان فوجدار تالیکوته بود - [در سال
پنجاهم تالیکوته ضمیمه صوبه داری بیجاپور بحسین قلیج خان
بهادر تفویض یافت - خان مزبور بفوجداری مکرر بالاکهات
برار تعیین یافت - و در عمل او غنیمت بر سر قصبه ریخته
تاراج کرد -] از برادرانش حسین خان تهانه دار کرر بود - و
فوجداریها در آن ضلع داشت - در عهد خلد منزل از تغیر
او پر دل خان افغان آمد - بر سر عمل بینما بمنازعت کشیده
بجنگ انجامید - حسین خان در آن میان کشته گردید *

فاضل خان شیخ مخدوم صدر

اصل وی از تهته است - ابتدا بمنشی گری محمد اعظم
شاه پیرایه نشو و نما پوشیده - سال بیست و سوم جلوس
خلدمکان (چون قابل خان میرومنشی برادر ابوالفتح قابل خان
والاشاهی بوجه موزن عتاب گردید) او بعتای خدمت

(۲) نسخه [ب - ج] در آنجا (۳) نسخه [ج] مذکور (۴) نسخه [ج] در
عمل او - (۵) نسخه [ا] تهته .

(مائراامراً) ا [۳۳] (باب الفاء)

دارالانشای پادشاهی و منصب پانصدوی سی سوار و عذایمت
ده ده چیره و کمر بند و جامه کمخواب لباس بلند طالعی
در بر کرد - و پس از انتقال شریف خان سال بیست و ششم
بانضمام مدارت کل نشه ترقی را دوبالا ساخت - سال بیست
و هشتم بخطاب فاضل خان نامور گردیده بعنایت دولت
سنگ پشم از همگان تفوق جهت - سال بیست و نهم
از تغیر خدمت خان خدمت داروغگی عرائض نیز ضمیمه
یافت - و سال سی و دوم مطابق سنه (۱۰۹۹) هزار و نود و نه
هجری باثر ربا (که در لشکر پادشاهی عالمگیر شده بود
رخت از سرای فانی بربست *

فدائی خان محمد صالح

و مقدر خان محمد جمال الدین بهران اعظم خان کوکه -
سال بیست و یکم جلوس خلد مکان چون اعظم خان
از نظم بنگاله معزول شده بعد وصول بدهاکه به آخرت سرا
پیوست پادشاه برای هر یک از پسران او خلعت تعزیمت
فرستاد - اولین در عین حیات پدر بمنصب درخور و خطاب
خانی سربلند گردیده - سال بیست و سیوم از تغیر ملاکت خان
داروغه فیلخانه شد - و سال بیست و ششم به بخشگیری
احدیان از تغیر شهاب الدین خان مامور گردید - و سال بیست
و هشتم به فوجداری و دیوانی بریلی مفتخر گشت - پست

(باب الفاء) [۳۴] (ماثروالامرا)

فوجدارمی گوالیار داشت - سال سی و هشتم بخطاب سابق پدر خود فدائی خان مخاطب گشته از انتقال شایسته خان بفوجدارمی اکبر آباد نامزد گردید - پس ازان چندس بنظم موبه بهار می برداخت - سال چهل و چهارم فوجدارمی ترهتک و درپهنکه یافته از اصل و اضافه بمنصب سه هزارمی در هزار و پانصد سوار چهره عزت بفرورخت - درمین (۲) که بدامادی خانجهان بهادر کوکلتاش اختصاص داشت) ابتدا بمنصب شایان و خطاب خانی امتیاز برگرفته سال بیست و هفتم بخطاب مفدر خان سرمایه ناموری اندوخت - و بعد ازان بفوجدارمی گوالیار دستوری پذیرفته سال سی و سیوم (که بر کدهی ازان تعلقه تاخده بود) تیر بندوق اجل او را از قردن باز داشت *

فاصل خان برهان الدین

برادرزاده فاضل خان ملا علاءالملک تونی هت - در قرب ایام فوت عم بزرگوار خود قازق از ایران زمین آمده بود - پس ازان (که پیمانده هیات فاضل خان تبریز گردید) چون لاولد بود خلد مکان (که قدردان گوهر اخلاص و تویت سنج جوهر عبودیت بود) مشارالیه را مورد نوازش ساخته بعنائیک خلعت از لباس سوگوارمی برآوردن - و بمنصب هشتصدمی صد و پنجاه

(۲) نسخه [ب] دو هزار سوار - (۳) در بعضی [نسخه] کدهی •

(مآثور الامراء) [۲۵] (باب الفاء)

سوار سر بلند فرمود ، او با کثر کمالات نفعانی متحلی و بسیار
 موقر و مهذب و مستقیم الاحوال بوده . بکار دانی و معامله فهمی
 اقصاف داشت . و بدیانت و امانت متصف . پادشاه پایه شناس
 در کمتر فرصتی باضافه منصب و خطاب قابل خان مطرح انظار
 عاطفت نمود . و در سال هژدهم (چون محمد شریف منشی
 داروغه داک و دارالانشا برادر ابوالفتح قابل خان منشی
 قدیمی والا شاهي بلحاظ مناسبتها بقابل خانی سرفروزی یافت)
 برهان الدین مخاطب با اعتماد خان گردید . و در سال بیست و
 دوم مرتبه ثانی (که عزیمت اجمیر پیش نهاد همک پادشاهی
 گشت) او بدیوانی دارالخلافه شاهجهان آباد (خصت یافت .
 و پس ازان بخاعت دیوانی تن قامت قابلیت بسیار است . و
 در سال سی و دوم بخدمت خانسامانی سرکار والا از تغیر
 کامکار خان و باضافه پانصدی صد سوار دوهزاری چهار صد سوار
 و عظامی کلگی یشم ممتاز شد . و در همین سال بخطاب فاضل خانی
 ناموری اندوخت . پس ازان پانصدی صد سوار دیگر بر
 منصبش افزودند . و در سال چهل و یکم از خدمت خانسامانی
 مستعفی شده از تغیر ابونصر خان پسر شایسته خان امیر الامراء
 بنظم صوبه کشمیر لوای افتخار افرخت . و در سال چهل و چهارم
 از بارگاه سلطنت مامور شده که بنیابت شاهزاده محمد معظم

(باب الفاء) . [۳۶] (مآثر الامراء)

بمنظم و نسق لاهور پردازد . مشارالیه قبول نکرده درخواست
آمدن حضور نمود . حسب الطلب در اثنای قطع راه چون ببهانپور
(۲)

رسید در سال مذکور سنه (۱۱۱۲) یکهزار و یکصد و دوازده

هجری رخت زندگی بر بست *

عبدالرحیم پسرش پس از فوت پدر بدارالخلافة باسلام

آستان خلافت رسیده در سال چهل و هفتم بخدمت بیوتانی

حضور و مرحمت خانی و اضافه منصب مورد اعزاز گشت .

و بر زبان پادشاه قدر شناس گذشت که فاضل خان

علاءالملک و فاضل خان بهمانالدین را حقوق خدمت در جذاب

ما بصیار است . این خانه زاد را مطرح نوازش و تربیت

میفرمایم . ^(۳) و فی الحقیقة آن جوان قابلیت و استعداد داشت .

اگر حیات مستعار فرصت میدان ترقی عظیم میکرد . اما در
(۴)

چند روز آن بیچاره جوانی و زندگانی را وداع گفت . چون

ازین سلسله بجز ضیاءالدین برادرزاده و خویش فاضل خان

برهانالدین که مانند او از دیوانی الکه چینا پتن

طلب حضور نموده باضافة منصب و افزایش خانی و خدمت

بیوتانی سرفرازی بخشیدند . ^م حقا که نیکو خدمتیهای نیاکان

در پیشگاه ولی نعمتان قدر دان اخلاص گزین در حق اخلاف

(۲) نسخه [ج] هزار (۳) نسخه [ج] میفرمایم . (۴) نسخه [ا - ب]